

تأثير اللّغة الفارسيّة على اللّغة العربيّة

اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی

﴿ الرَّحْمَنُ * علم القرآن * خلق الإنسان * علمه البيان ﴾ الرَّحْمَنُ: ۱ تا ۴

خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن گفتی را به او آموخت.



برنامه	البرنامج
اندازه	الهندسة
چراغ	السراج
پردیس	الفردوس
پیروز	الفيروز
گوهر	الجوهر
گندی	الجندي
کندک	الخدق

المُفْرَدَاتُ الفَارِسيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ العَرَبِيَّةَ مُنْذُ العَصْرِ- الجَاهِلِيّ، فَفَدَّ نَقَلَتْ إِلَى العَرَبِيَّةِ ألفاظٌ فَارِسيَّةٌ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَ دُخُولِ الإِيرَانِيَّيْنَ فِي العِرَاقِ وَ اليَمَنِ، ^{معرف بالعلمية} واژگان فارسی از دوره جاهلی وارد زبان عربی شد، الفاظ فارسی بسیاری به علت بازرگانی و ورود ایرانیان در عراق و یمن به عربی منتقل (ترجمه) شد.

وَ كَانَتْ تِلْكَ المُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ البُضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ العَرَبِ كَالْمِسْكِ وَ الدِّيَابِجِ. وَ آن واژگان به برخی کالاها مربوط می شد که عرب نداشت؛ مانند مشک و ابریشم (و آن واژگان در ارتباط با کالاهایی بود که نزد عرب نبود)

وَ اشْتَدَّ التَّقَلُّبُ مِنَ الفَارِسيَّةِ إِلَى العَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الإِسْلَامِيَّةِ. وَ این انتقال از فارسی به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدت یافت.

^{معرف بالعلمية}

وَ فِي العَصْرِ العَبَّاسِيّ اِزْدَادَ نَفُودُ اللُّغَةِ الفَارِسيَّةِ حِينَ شَارَكَ الإِيرَانِيُونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ العَبَّاسِيَّةِ عَلَى يَدِ امثالِ أَبِي مُسْلِمِ الخُرَّاسَانِيّ وَ آلِ بَرْمَكٍ ^{معرف بالعلمية} در دوره عباسی هنگامی که ایرانیان در برپایی دولت عباسی به دست امثال ابو مسلم خراسانی و آل برمک (خاندان برمک) شرکت کردند، نفوذ زبان فارسی افزایش یافت.

^{معرف بالعلمية}^{معرف بالعلمية}

وَ كَانَ لِابْنِ المُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأثيرِ، فَفَدَّ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الكُتُبِ الفَارِسيَّةِ إِلَى العَرَبِيَّةِ، مِثْلُ كَلِيلَةَ وَ دِمْنَةَ. وَ ابن مقفع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت، [او] تعدادی از کتابهای فارسی را مانند کلیله و دمنه به عربی ترجمه کرد.

^{۶۹} اِرْتَبَطَ: ارتباط داشت، (مضارع: يَرْتَبِطُ / امر: اِرْتَبِطْ / مصدر: اِرْتَبِطَ)

معرف بالعلمیة

معرف بالعلمیة

وَلِفِرُوزِآبَادِيٍّ مُعْجَمٍ مَشْهُورٍ بِاسْمِ الْقَامُوسِ يَضُمُّ مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

و فیروزآبادی لغت‌نامه مشهوری به نام "القاموس" دارد که واژگان بسیاری از زبان عربی را در برمی‌گیرد. (شامل می‌شود)

معرف بالعلمیة

و قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ أَبْعَادَ هَذَا التَّأثيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ، فَقَدْ أَلَفَ الدُّكْتُورُ التُّونُجِيُّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةَ الْمُعْرَبَةَ سَمَاهُ «مُعْجَمُ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ».

و دانشمندان زبان عربی و فارسی ابعاد (جنبه‌های) این اثرگذاری را در پژوهش‌های خود آشکار کرده‌اند (توضیح داده‌اند)، پس دکتر التونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات فارسی عربی شده را در بر می‌گرفت [و] آن را «مُعْجَمُ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ». (=لغت‌نامه عربی شده‌های فارسی در زبان عربی) نامگذاری کرد.

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا، وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقًا لِأَلْسِنَتِهِمْ، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسِيَّةَ «گ، چ، پ، ژ» الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا؛ مِثْلُ:

پَرْدِيس ← فِرْدَوْس، مِهْرگان ← مِهْرجان، چادرشَب ← شَرَشَف و ...

اما کلمه‌های فارسی که در زبان عربی وارد شد پس صداها و وزن‌هایش دگرگون شد و عرب‌ها آن را -آن کلمات را- بر اساس زبان خود بر زبان آوردند پس حروف فارسی «گ، چ، پ، ژ» را که در زبانشان پیدا نمی‌شود (نبود) به حروفی نزدیک به مخارجشان تبدیل کرده‌اند؛ مانند: پَرْدِيس ← فِرْدَوْس، مِهْرگان ← مِهْرجان، چادرشَب ← شَرَشَف و ...

وَ اسْتَقْفُوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مِثْلُ «يَكْنِزُونَ» فِي آيَةِ ﴿... يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ ...﴾ مِنْ كَلِمَةِ «گنج» الْفَارِسِيَّةِ.^۱ و از آن کلمات دیگری را برگرفتند، مانند «يكنزون» در آیه -{ و طلا و نقره انباشته می‌کنند...}- از کلمه «گنج» فارسی.

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ، وَ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بَدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛

ما باید بدانیم که تبادل واژگان میان زبان‌های جهان، امری طبیعی است که آن را در اسلوب و بیان (شیوه و گفتار) غنی می‌سازد، و نمی‌توانیم زبانی را بدون کلمات دخیل (وارد شده) بیابیم؛

كَانَ تَأثيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأثيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ، وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ ازْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.

اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی پیش از اسلام بیش‌تر از تاثیر آن در پس از اسلام بود، و اما پس از پیدایش اسلام، واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل عامل دینی افزایش یافت.

الفارسیة



^۱ لغت‌نامه، قاموس / فرهنگ‌نامه / حروف الْمُعْجَم: حروف هجاء، حروف الفبائی

^۲ سوره توبه: ۴، يَكْنِزُونَ «از ماده «کنز» به معنای گنج است،

ترجمه فولادوند: طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می‌کنند.

جهت دریافت درسنامه، کاربرگ و فیلم آموزشی رایگان به کانال ما سر بزنید

 @arabi_eyvazi

برگرد الْمَعْجَم

مُفْرَدَاتٍ : واژگان مِسْكَ : مشک نَطَقَ : بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ) نَقَلَ : منتقل کرد، ترجمه کرد (مضارع: يَنْقُلُ) وَفَقَّاهُ : بر اساس يَضُمُّ : در برمی گیرد (ماضی: ضَمَّ)	تَغَيَّرَ : دگرگون شد (مضارع: يَتَغَيَّرُ) دَخِيلٌ : وارد شده دِيْبَاجٌ : ابریشم شَارَكَ : شرکت کرد (مضارع: يُشَارِكُ) مُعَرَّبٌ : عربی شده	إِزْدَادٌ : افزایش یافت (مضارع: يَزْدَادُ) أَشْتَدُّ : شدت گرفت (مضارع: يَشْتَدُّ) أَشْتَقُّ : برگرفت (مضارع: يَشْتَقُّ) أَنْضَمَ : پیوستن (أَنْضَمَ، يَنْضُمُ) بَيْنَ : آشکار کرد (مضارع: يَبِينُ)	بر وزن «إِفْتَعَلَ» فعل ماضٍ من باب «إِفْتَعَلَ» بزیاده حرفین مصدر من باب «انْفَعَالَ» فعل ماضٍ من باب «تَفَعَّلَ» بزیاده حرف واحد
---	---	---	---

برگرد حَوْلِ النَّصِّ

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

۱- لِمَاذَا إِزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظَهْوَرِ الْإِسْلَامِ؟
چرا واژگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام افزایش یافت؟
كَمْ إِزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.
واژگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام به دلیل عامل دینی افزایش یافت.

۲- بَعْدَ أَيِّ حَادِثٍ تَارِيخِيٍّ أَشْتَدَّ نَقْلُ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟
بعد از کدام واقعه تاریخی انتقال کلمات فارسی به عربی شدت گرفت؟
كَمْ أَشْتَدَّ النُّقْلُ مِنَ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ أَنْضَمَامِ إِيرَانَ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ.
انتقال از فارسی به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدت یافت.

۳- مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟
گردآورنده « لغت نامه معربات فارسی در زبان عربی » چه کسی است؟
كَمْ الدُّكْتُورُ أَلْتُونَجِيُّ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ».
دکتر التونجی گردآورنده « لغت نامه معربات فارسی در زبان عربی » است.

۴- مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟
کی (چه وقت) واژگان فارسی در زبان عربی وارد شدند؟
كَمْ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ.
واژگان فارسی از دوره جاهلی در زبان عربی وارد شدند.

۵- بِأَيِّ سَبَبٍ نُقِلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟
به چه علتی واژگان فارسی به عربی منتقل شده است؟
كَمْ نُقِلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَ دُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَ الْيَمَنِ.
واژگان فارسی به علت بازرگانی و ورود ایرانیان در عراق و یمن به عربی منتقل شد.

۶- أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ؟
 چه چیزی زبان را در شیوه و گفتار غنی می‌سازد؟
 كَيْ تَبَادُلُ الْمَفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ.
 تبادل واژگان میان زبان‌های جهان، زبان را در اسلوب و بیان (شیوه و گفتار) غنی می‌سازد.

هـ اِعْلَمُوا هـ بَرگرد

الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ

اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده شناخته شده است؛ اما اسم نکره، ناشناخته است. مهم ترین نشانه اسم معرفه داشتن "ال" است؛ مثال:

جاءَ مُدْرِسٌ : معلّمی آمد .
 جاءَ المُدْرِسُ : معلّم آمد.
 وَجَدْتُ قَلَمًا . قلمی را یافتم .
 وَجَدْتُ القَلَمَ . قلم را یافتم.

■ معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه "ال" تکرار شود، می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال :

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا . كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنَبَ صَاحِبِهَا.

اسب‌هایی را دیدم. آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.

کلمهٔ أَفْرَاسًا «نکره» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است؛ اسم «نکره» معمولاً تنوین (ـَ، ـِ، ـُ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٍ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می‌آید: مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد.
 معادل عربی هر سه جملهٔ بالا می‌شود: جاءَ رَجُلٌ.

■ اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم عَلَم» نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مریم، بغداد، بیروت و...

اسم عَلَم، مانند: عَبَّاسٌ، كَاطِمٌ و حُسَيْنٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.

خراسانی: نکره - الخراسانی: معرفه به ال - الخراسان: معرفه علم

■ سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:

الْعِلْمُ كَنْزٌ . دانش گنج است. قَرَيْقُنًا فَائِزٌ . تیم ما برنده است.

در دو مثال بالا کَنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارد؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست.

خبر از نوع اسم غیر موصوفه، معدودها، موصوف یاصفت -یکی از این دو- قیدهای حالت، بعضی از موارد مثل: جدا، جیداً، أيضاً و ...، هنگام ترجمه «ی» نکره نمی‌گیرند.

جهت دریافت درسنامه، کاربرگ و فیلم آموزشی رایگان به کانال ما سر بزنید

 @arabi_eyvazi

که اِخْتَبَرْنَا نَفْسَكَ (۱): تَرْجِمَ مَا يَلِي حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

۱- ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾
النور: ۳۵

خداوند نور آسمان‌ها و زمین است؛ مَثَلِ نور او مانند چراغدانی است که در آن چراغی است، آن چراغ در شیشه‌ای است، آن شیشه گویی اختری درخشان است.

۲- ﴿أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ ...﴾ المزمّل: ۱۶ و ۱۵
رسولی نزد فرعون فرستادیم پس (ولی) فرعون از آن رسول نافرمانی کرد...

۳- ﴿عَالِمٌ يَنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَائِدٍ﴾
مبتدا الجملة بعد النكرة خبر رسول الله ﷺ
دانشمندی که از علم او بهره برده می‌شود، بهتر از هزار عبادت کننده است.

إِعْلَمُوا

تَرْجِمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱)

ادوات ناصبه + مضارع منصوب

حروف «أَنْ، كَه» و «كِي، لِ، لِكِي، حَتَّى» تا، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می‌آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می‌کنند؛ فعل‌هایی که دارای این حروف اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می‌شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ: داوری می‌کند	حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند
يُحَاوِلُونَ: تلاش می‌کنند	أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند
تَفْرَحُونَ: شاد می‌شوید	لِكِي تَفْرَحُوا: تا شاد شوید
يَجْعَلُ: قرار می‌دهد	لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد
يَذْهَبُ: می‌روند	كِي يَذْهَبَ: تا بروند

فعل مضارع دارای «لَنْ» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:
تَنَالُونَ: دست می‌یابید لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)

که اِخْتَبَرْنَا نَفْسَكَ (۲): تَرْجِمِ الْأَيْتِينَ وَالْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

۱- ﴿وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾ البقرة: ۲۱۶

^{۵۲} الْمَشْكَاةُ: چراغدان

^{۵۳} الدُّرِّيُّ: درخشان

^{۵۴} آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست؛ اما خوب است بدانید این حروف (که حروف ناصبه نام دارند)، نشانه‌ی انتهای

فعل‌های «يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، أَفْعَلُ و نَفْعَلُ» را تغییر می‌دهند. ﴿... يَفْعَلُ، ... تَفْعَلُ، ... أَفْعَلُ و... نَفْعَلُ﴾

و حرف نون را در انتهای فعل‌های «يَفْعَلُونَ، يَفْعَلَانِ، تَفْعَلُونَ و تَفْعَلَيْنِ» حذف می‌کنند.

این حروف در شکل ظاهر دو فعل جمع مؤنث «يَفْعَلْنَ» و «تَفْعَلْنَ» هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند.

و بسا چیزی را خوش ندارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما بد است.
 ۲- ﴿ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ ... ﴾ البقرة: ۲۵۴^۷
 از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی ...

۳- مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمُ مِمَّا لَا يَعْلَمُ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (أعلام الدين: ۳۰۳)

یکی از خوی‌های نادان اینکه پاسخ می‌دهد قبل از اینکه بشنود و به مخالفت بر می‌خیزد پیش از آن که بفهمد و ندانسته حکم می‌کند. (یکی از خوی‌های نادان این است که قبل از شنیدن [مطلب] پاسخ می‌دهد و پیش از آن که [مقصود گوینده را] بفهمد به مخالفت بر می‌خیزد و ندانسته حکم می‌کند.)

که آثمارین برگرد

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنُ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ ✗

۱- الْمِسْكُ عَطْرٌ يَتَّخَذُ مِنَ نَوْعٍ مِنَ الْغِزْلَانِ. ✓
الجملة بعد النكرة

مشک، عطری است که از نوعی از آهوان گرفته می‌شود.

۲- الشَّرْشَفُ قِطْعَةٌ فُماشٍ تُوضَعُ عَلَى السَّرِيرِ. ✓
الجملة بعد النكرة

ملافه، تکه پارچه‌ای است که روی تخت گذاشته می‌شود.

۳- الْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا. ✗
 عرب‌ها کلمات وارد شده را مطابق اصلش به زبان می‌آورند.

۴- فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِائَاتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ الْأُصُولِ الْفَارِسِيَّةِ. ✓
 صدها کلمه عربی شده دارای ریشه فارسی در زبان عربی وجود دارد.

۵- أَلْفُ الدُّكْتُورِ التُّونَجِيِّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ التُّرْكِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. ✗
الجملة بعد النكرة
 دکتر التونجی کتابی نگاشت که کلمات ترکی عربی شده را در زبان عربی در برمی‌گرفت.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيْنُ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

۱- تَجْرِي الرِّيحُ مِمَّا تَشْتَهِي السُّفُنُ. → هر چه پیش آید خوش آید.

۲- الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ. → کم گوی و گزیده گوی چون دُرّ.

۳- أَكَلْتُمْ مَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي. → گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

۴- خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. → نمک خورد و نمکدان شکست.

۵- الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ. → از دل برود هر آنکه از دیده رود.

۶- الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. → برد کشتی آنجا که خواهد خدای وگر جامه بر تن درد ناخدای

^{۵۵} و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است، (ترجمه فولادوند)

^{۵۶} رَزَقَ: روزی داد

^{۵۷} خُلَّةٌ: دوستی

^{۵۸} مُعَارَضَةٌ: مخالفت

جهت دریافت درسنامه، کاربرگ و فیلم آموزشی رایگان به کانال ما سر بزنید

 @arabi_eyvazi

- ۱- تَجْرِي الرِّيحُ بِمَا تَشْتَهِي السُّفُنُ.
 باده‌ها به آنچه (سمتی) کشتی‌ها تمایل ندارند، جریان دارند (می‌وزند)
 کج برد کشتی آنجا که خواهد خدای وگر جامه بر تن دَرَد ناخدای
- ۲- الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ
 کسی که دور از چشم هست، از دل دور است.
 کج از دل برود هر آنکه از دیده رود.
- ۳- أَكَلْتُمْ مَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي.
 خرما خوردید و از فرمانم سرپیچی کردید.
 کج نمک خورد و نمکدان شکست.
- ۴- خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ .
 بهترین سخن آن است که کم و راهنما باشد.
 کج کم گوی و گزیده گوی چون دَر.
- ۵- الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ.
 صبر کلید گشایش است.
 کج گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.
- ۶- الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ .
 خیر و خوبی در آن چیز است که اتفاق افتد.
 کج هر چه پیش آید خوش آید.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ الصُّورِ.



فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟ فِي مِصْرَ
 این اهرام در کدام کشور قرار دارد؟ در مصر



لِمَنْ هَذَا التَّمْتَالُ؟ لِسَيِّبُوِيَه.
 این مجسمه از آن کیست؟ از سیبویه



مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ؟ أُشَاهِدُ جِسْرًا.
 بالای رودخانه چه می‌بینی؟ پلی می‌بینم.



بِمَ يَذْهَبُ الطَّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ بِالْحَافِلَةِ.
 دانش‌آموزان با چه چیزی به مدرسه می‌روند؟ با اتوبوس



كَيْفَ الْجَوُّ فِي أَرْدَبِيلِ فِي الشِّتَاءِ؟ بَارِدٌ.
 هوای اردبیل در زمستان چگونه است؟ سرد



هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ؟ نَعَمْ. أُشَاهِدُ وَجْهًا.
 آیا چهره‌ای در عکس می‌بینید؟ بله، چهره‌ای را می‌بینم.

^{۵۹} فعل بعد از موصول «مَنْ و ما» به صورت مضارع التزامی معنا می‌شود. «خیر» در این عبارت اسم تفضیل است.
^{۶۰} «الخیر» در این عبارت «مصدر» است. بطور کلی بدانید هرگاه «خیر و شر» با «ال» همراه باشند، اسم تفضیل نیستند.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

أ. عَيْنُ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ.

- | | | | |
|-------------------------------------|---------------------|-------------------------------------|----------------------|
| <input type="checkbox"/> | صدای عجیب را شنیدم. | <input checked="" type="checkbox"/> | صدای عجیبی را شنیدم. |
| <input checked="" type="checkbox"/> | به روستا رسیدم. | <input type="checkbox"/> | به روستایی رسیدم. |
| <input type="checkbox"/> | نگاه به گذشته | <input checked="" type="checkbox"/> | نگاهی به گذشته |
| <input checked="" type="checkbox"/> | بندگانی درستکار | <input type="checkbox"/> | بندگانی درستکار |
| <input type="checkbox"/> | دستبندی کهنه | <input checked="" type="checkbox"/> | دستبندی کهنه |
| <input checked="" type="checkbox"/> | تاریخ زرین | <input type="checkbox"/> | تاریخی زرین |

ب. تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَ النَّكْرَةَ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.



معرف بال معرف بالعلمية معرف بالعلمية معرف بالعلمية

سَجَلَتْ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَأَوْ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ

سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد کاووس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد. قابوس: معرفه / التُّرَاثِ: معرفه



معرف بالعلمية معرف بالعلمية معرف بالعلمية نكرة معرف بالعلمية معرف بالعلمية

عِمَارَةٌ خَسْرُو آبَادٍ فِي سَنَنْدِجِ تَجَذَّبُ سِيَّاحًا مِنْ مَدِينِ إِيرَانَ. حَدِيْقَةُ شَاهَزَادِهِ قُرْبَ كِرْمَانَ جَنَّةٌ فِي الصَّحْرَاءِ.

عمارت خسروآباد در سنندج گردشگرانی را از شهرهای ایران جذب می کند. باغ شاهزاده نزدیک کرمان، بهشتی

در بیابان است. سنندج، کرمان: معرفه / سیاحاً: نکره / جَنَّةٌ: نکره



معرف بالعلمية معرف بالعلمية

مَعْبَدٌ كَرْدَكَلَا فِي مَحَاظِفَةِ مَازَنْدِرَانَ أَحَدُ الْآثَارِ الْقَدِيْمَةِ.^٦

تکیه کردکلا در استان مازندران یکی از آثار قدیمی است.

کُردکلا، مَازَنْدِرَانَ: معرفه

^{٦١} أُشِيرَ إِلَيْهِ: به آن اشاره شده است.

^{٦٢} قَائِمَةُ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ: لیست میراث جهانی

^{٦٣} تکیه کردکلا، از آثار ملی ایران در شمال شهرستان جویبار

التمرین الخامس: عین الکلمة الصحيحة حسب الفعل الماضي.

الفعل الماضي	الفعل المضارع	فعل الأمر	المصدر	اسم الفاعل
وافق ← من باب مفاعلة	<input checked="" type="checkbox"/> يوافق <input checked="" type="checkbox"/> يوافق	<input checked="" type="checkbox"/> وافق	التوفيق	<input checked="" type="checkbox"/> الموافق
	<input type="checkbox"/> يوفق	وفق	الموافقة <input checked="" type="checkbox"/>	الموفق <input type="checkbox"/>
تقرب ← من باب تفعّل	<input checked="" type="checkbox"/> يتقرب <input checked="" type="checkbox"/> يتقرب	قرب	التقرب <input checked="" type="checkbox"/>	المقرب <input type="checkbox"/>
	<input checked="" type="checkbox"/> يتقرب	تقرب <input checked="" type="checkbox"/>	التقريب	المقرب <input checked="" type="checkbox"/>
تعارف ← من باب تفاعل	<input checked="" type="checkbox"/> يتعارف <input checked="" type="checkbox"/> يتعارف	تعارف	المعارفة <input checked="" type="checkbox"/>	المتعارف <input type="checkbox"/>
	<input checked="" type="checkbox"/> يتعارف	إعرف	التعارف <input checked="" type="checkbox"/>	المعرف <input type="checkbox"/>
اشتغل ← من باب افتعال	<input checked="" type="checkbox"/> يشتغل <input checked="" type="checkbox"/> يشتغل	اشتغل	الانشغال <input checked="" type="checkbox"/>	المشغل <input type="checkbox"/>
	<input checked="" type="checkbox"/> يشتغل	اشغل <input checked="" type="checkbox"/>	الاشتغال <input checked="" type="checkbox"/>	المشغل <input checked="" type="checkbox"/>
انفتح ← من باب انفعال	<input checked="" type="checkbox"/> يفتح <input checked="" type="checkbox"/> يفتح	انفتح	الانفتاح <input checked="" type="checkbox"/>	المتفتح <input type="checkbox"/>
	<input checked="" type="checkbox"/> يفتح	تفتح	الانفتاح <input checked="" type="checkbox"/>	المتفتح <input checked="" type="checkbox"/>
استرجع ← من باب استفعال	<input checked="" type="checkbox"/> يسترجع <input checked="" type="checkbox"/> يسترجع	استرجع	الارتجاع <input checked="" type="checkbox"/>	المسترجع <input type="checkbox"/>
	<input checked="" type="checkbox"/> يسترجع	راجع	الاسترجاع <input checked="" type="checkbox"/>	المرجع <input type="checkbox"/>
نزل ← من باب تفعيل	<input checked="" type="checkbox"/> ينزل <input checked="" type="checkbox"/> ينزل	انزل	النزول	المنزل <input checked="" type="checkbox"/>
	<input checked="" type="checkbox"/> ينزل	نزل <input checked="" type="checkbox"/>	التنزيل <input checked="" type="checkbox"/>	النازل <input type="checkbox"/>
أكرم ← من باب إفعال	<input checked="" type="checkbox"/> يكرم <input checked="" type="checkbox"/> يكرم	أكرم	الإكرام <input checked="" type="checkbox"/>	الأكرم <input type="checkbox"/>
	<input checked="" type="checkbox"/> يكرم	كرم	التكريم	المكرم <input checked="" type="checkbox"/>

التمرین السادس: ترجم الآيات، ثم عین المطلوب منك.

- ۱- ﴿... فَأَصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا ...﴾ الأعراف: ۸۷ ﴿فِعْلُ الْأَمْرِ﴾
صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند. ← اصبروا
- ۲- ﴿... يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ ...﴾ الفتح: ۱۵ ﴿الْمُضَافَ إِلَيْهِ﴾
می خواهند کلام خداوند را عوض کنند. ← الله
- ۳- ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّيٰ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ يُخْرِجُكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ...﴾ الأحزاب: ۴۳ ﴿الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ﴾
او کسی است که خود و فرشتگانش بر شما درود می فرستند تا شما را از تاریکی ها به روشنی بیرون آرد ←
عَلَيْكُمْ، مِنَ الظُّلُمَاتِ، إِلَى النُّورِ
اسم موصول
- ۴- ﴿... لَكَيْلًا تَحْرَتُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ ...﴾ آل عمران: ۱۵۳ ﴿الْفِعْلُ الْمَاضِي﴾
تا بر آنچه که دست داده اید، اندوهگین نشوید. ← فات
- ۵- ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ...﴾ آل عمران: ۹۲ ﴿الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ﴾
به نیکی دست نخواهید یافت تا از آنچه دوست می دارید انفاق کنید. ← لَنْ تَنَالُوا/ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا/ تُحِبُّونَ

يُصَلِّي: درود می فرستد لَكَيْلًا: لگی+لا(لای نفی) فات: از دست رفت لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

الْتَمْرِينُ السَّابِعُ: اَكْتَبْ جَمَعَ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ.

فَرَسٌ (اسب): افراس	أَثَرٌ (نشان): آثار	تاریخ (تاریخ): تواریخ
قَرِيبةٌ (دهکده): قری	عَبْدٌ (بنده): عباد	دَوْلَةٌ (کشور، حکومت): دُول
مِثْلٌ (همسان، مشابه): امثال	مَلْعَبٌ (ورزشگاه): مَلْعَب	رَسُولٌ (فرستاده): رُسُل
کتاب: کُتِبَ	سِنٌّ (دندان): اَسنان	سَمَكٌ (ماهی): اَسْمَاک
جُدْعٌ (تنه): جُدوع	جَنَاحٌ (بال): اَجْنَحَة	قَمٌ (دهان): اَفْواه، اَفْمام

بِرْگَرْدِ الْمَطَالَعَةِ

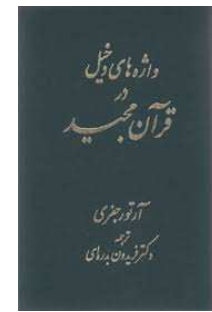
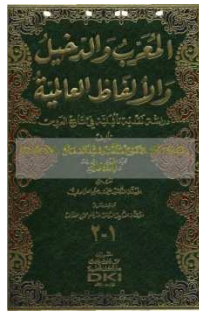
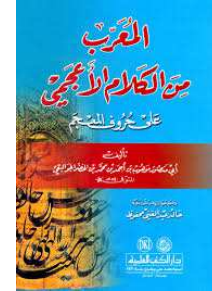
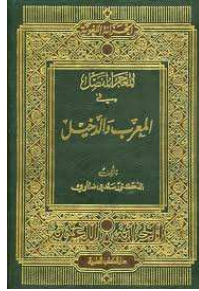
الْمُعْرَبَاتُ الْفَارِسِيَّةُ

إِبْرِيْسَمٌ: اِبْرِيشم / اِبْرِيقُ: اَبْرِيز / اَرْجَوَانِيٌّ: اَرْغَوَانِيٌّ / اُسْتَاذٌ: اُسْتاد / اِسْتَبْرَقٌ: سِتْبَرْگ / اُسْتُوانَةٌ: اُسْتُوانه / اِبابونَجٌ: اِبابونه /
 بَخْشِيْشٌ ← بَخْشِشٌ (بِالْفَارِسِيَّةِ: اِنْعَامٌ) / اِبابُوجٌ (نَوْعٌ مِنَ الْحِذَاءِ) ← اِبابُوشٌ / اِبادُنْجَانٌ: اِبَاتِنْجَانٌ (بِالْفَارِسِيَّةِ: اِبَادِمِجَانٌ) / بَرَبَطٌ:
 (بِرِ بِالْفَارِسِيَّةِ: سَيْنِه + بَتٌ بِالْفَارِسِيَّةِ: اُرْدَك) مِنْ اَلاتِ الْمَوْسِيقِيَّ / بَرَزْخٌ ← بَرَزْ اَخُو (اَلْعَالَمُ اَلْاَعْلَى: جِهَانٌ اَبالاً) / بَرنامِجٌ:
 بَرنامِه / بَرِوازٌ ← بَرِوازٌ: قَابٌ / بَرِيْدٌ ← بَرِيْدِه دُمٌ: بَرِيْسْتٌ / بَرِيْسْتَانٌ: بُوْسْتانٌ / بَعْدادٌ: بَعَجٌ + دادٌ (خِدادادٌ) / بُوْسَةٌ ← بُوْسِه / بَهْلَوَانٌ ←
 بَهْلَوَانٌ (بِالْفَارِسِيَّةِ: بَنْدِبازٌ) / بَسٌ: بَسٌ / بَطٌّ: بَتٌ (بِالْفَارِسِيَّةِ: اِرْدَك) / بِلَوْرٌ: بِلُوْرٌ / بَنْفَسَجٌ: بَنْفَسَه / تاريخٌ: تاريخٌ / تَتويجٌ: تاجٌ
 گذاري ← تاجٌ / تَخْتُ: تَخْتُ / تَرْجَمَانٌ (تَرْجَمَةٌ) ← تَرْزُبَانٌ / تَنْتورٌ: تَنْتورٌ / توتٌ: توتٌ / جاموسٌ: گاموِشٌ / جَزَرٌ: كَزَرٌ / جَصٌّ: گَجٌ /
 جَلابٌ: گَلابٌ / جَلنارٌ: گَلنارٌ / جَناحٌ: گُناهِ / جُنْدِيٌّ: گُنْدِيٌّ / جُورابٌ: گُورابٌ (گُورابٌ) / جَوْزٌ: گَوْزٌ (بِالْفَارِسِيَّةِ: گِرْدو) / جَوْشَنٌ ←
 جو شَن: زَرِهٌ / جَوْهَرٌ: گَوْهَرٌ / جَرَباءٌ: هُوْرَبانٌ (هُورٌ: خورٌ «خورشيد») / خَانَةٌ: خاَنهٌ (بُيوتٌ فِي لَعْبَةِ الشُّطْرَنْجِ) / خَنْدَقٌ: كَنْدَگٌ /
 دَجَلَةٌ: تِيگرِهٌ (تَنْدٌ وَ تِيزٌ) / دَرُوِيشٌ: دَرُوِيشٌ / دُسْتورٌ ← دَسْتورٌ: قانُونٌ / دِيبا: دِيبا / دِيْنٌ: دِيْنٌ / رازِيانِجٌ: رازِيانِهٌ / رِزقٌ ←
 رُوچِيکٌ، رُوژِيکٌ «رُوژِي» / رُوژنامَةٌ ← رُوژنامِهٌ (بِالْفَارِسِيَّةِ: نَقُوِيمٌ) / رُوژنَةٌ ← رُوژنِهٌ / رَهْنامِجٌ: رَاهْنامِهٌ (دَلِيْلٌ لِّلْسَفَرَاتِ
 اَلْبَحْرِيَّةِ) / زَرْكَشٌ ← زَرْكَشٌ (نَسَجَ الْقُمَاشَ بِخِيوطٍ مِنَ الذَّهَبِ: تارِهايِ زَرِ بِه پارچِه كَشِيْد) / زَمَانٌ: زَمَانٌ / زَمَهْرِيْرٌ: بَسِيارِ سَرْدٌ /
 زَنْبِيْلٌ (زَنْ: اِمْرَأَةٌ + بَالٌ: يَدٌ = عَلى يَدِ الْمَرْأَةِ / زَنْجَارٌ: زَنْگَارٌ / سادَجٌ: سادِهٌ «سَداجَةٌ: سادِگِي») / ساعَةٌ: سايِهٌ / سَجِيْلٌ: سَنگٌ گِلٌ /
 سَخَطٌ: سَخْتُ (اَلْعَضْبُ الْكَثِيْرُ) / سِرَاجٌ: چِراغٌ / سُرْدِقٌ: سَرپَرْدِهٌ / سَرخَسٌ: سَرخَسٌ / سَرْدابٌ: سَرْدابٌ (زِيْرِ زَمِيْنِ: بِناءٌ تَحْتِ
 اَلأَرْضِ) / سَرْمَدٌ: سَرآمدٌ (بِي اَغازِ وَ اِبايَانِ: ما لا اَوَّلَ لَهٗ وَ لا اَخرَ) / سِرْواَلٌ: شَلوارٌ / سِگَرٌ: شِگَرٌ / سَكَنْجَبِيْنٌ: سِرْكِه اَنْگَبِيْنٌ / سَلْجَمٌ:
 شَلْجَمٌ / سِنْجَابٌ: سَنجابٌ / سَوْسَنٌ: سَوْسَنٌ / ساشَةٌ: صَفْحَةٌ تَلوِيْزِيونٌ ← شِيْشِهٌ / شِيْشِهٌ / شاهِيْنٌ (صَفْرٌ: شاهِيْنٌ) / شَوْنَدَرٌ:
 چُغَنْدَرٌ / شَهْدانِجٌ: شاهْدانِهٌ / شَهْدٌ: عَسَلٌ / شَيْءٌ ← شَيْءٌ: چِيْزٌ / صَفْقٌ: دَسْتُ زَدٌ ← چِيْکٌ / صَلِيْبٌ ← چَلِيْبا / صَنْجٌ: چَنگٌ،
 سَنجٌ / طارِجٌ: تازِهٌ / طَسْتُ: تَشْتُ / عَبْقَرِيٌّ ← اَبْكارِيٌّ / عَفْرِيْتُ ← اَفْرِيْدٌ / فِرْجَارٌ، بَرْكارٌ ← پَرْگارٌ / فُسْتُقٌ: پَسْتِهٌ / فِلْفِلٌ: پِلْپِلٌ /
 فولادٌ: پُوْلادٌ / فَيروزٌ ← پَيروزٌ / فَيروزِجٌ: فَيروزِهٌ / فَيْلٌ: پَيْلٌ / گَاسٌ: كاسِهٌ / كافورٌ ← كاپورٌ / گَهْرَباءٌ: كاهِ رُبا / گَنْزٌ: گَنْجٌ / لِجَامٌ:
 لِگامٌ / مَحْرابٌ: مِهْرابٌ / مَسْکٌ ← مَشْکٌ / مَشْکٌ: مِيزابٌ ← ناودانٌ «گَمِيْز + اَب» / نارَنْجٌ ← نارِ رَنگٌ / نارَنْجٌ: نارسِيْنٌ: نَسْرِيْنٌ /
 نَفْطٌ: نَفْتُ / تَمارِقٌ: بالَشِها (جَمْعُ نَرْمَكِ) / مَمُوْدَجٌ: مَمونِهٌ / وُرْدٌ ← وُرْدٌ: وُزِيْرٌ / وِيچِيْرٌ: هَنْدَسَةٌ: اَنْدازِه

■ در امتحانات و کنکور از این بخش (معربیات فارسی) سؤالی طرح نمی‌شود.

📖 البَحْثُ الْعِلْمِيُّ 📖 برگرد

اَكْتُبْ عِشْرِينَ كَلِمَةً مُعَرَّبَةً أَصْلُهَا فَارِسِيٌّ مِنْ أَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.



واژگان دخیل

طازج: تازگ (تازه)	توت: توت (فِرصاد)	أسوار: سوار
طست: تشت	توتياء: توتيا	أسوار: دستوار (دستبند)
فالودج: پالودگ (فالوده)	جاموس: گاومیش	بادزهر: پادزهر
قصعة: کاسه	جزية: گزیت	بخت: بخت
كعك: کاک (کیک)	رستاق: رُستاق (روستا)	برقع: پرده
لعل: لال	زنجبیل: زنجبیل	بنفسج: بنفشگ
مارستان: بیمارستان	سرادق: سراپرده	بيدق: پیادگ (پیاده)
مهرجان: مهرگان (جشنواره)	سگنجبین: سرکه انگبین	پسته: فُستق
نرجس: نرگس	سندس: سندس	تاج: تاج
نسرین: نسرین	سوسن: سوسن	تبا+شیر: تبا+شیر (مثل الحليب)
نفت: نفت	صولجان: چوگان	در عربی طباشیر گویند.

جهت دریافت درسنامه، کاربرگ و فیلم آموزشی رایگان به کانال ما سر بزنید

 @arabi_eyvazi